

کتاب دانیال — نمبر چہیس

ہفت زمان نبوکدنصر: بافتہ ای نبوی کہ بت پرستی، پاپ گرای، و ایالات متحدہ را آشکار می سازد

Jeff Pippenger

2023-12-21

نشان نبوکدنصر در باب چہارم شگفت انگیز است. «ہفت زمان» او، ادوار زمانی ای را بہ گونه نمادین مجسم می ساخت کہ طی آن ہا بت پرستی (قربانی دائمی)، و پاپ گرای (معصیت ویرانگر)، مقدس و لشکر را پایمال کردند.

سپس شنیدم کہ قدوسی سخن می گفت؛ و قدوس دیگری بہ آن قدوسی کہ سخن می گفت، گفت: «این رؤیا درباره قربانی دائمی و عصیان ویرانگر تا بہ کی خواہد بود، تا ہم مقدس و ہم لشکر بہ پایمال شدن سپردہ شوند؟» دانیال ۸:۱۳

پامال شدن «ہم مقدس و ہم لشکر» کہ در آیہ سیزدہم ذکر شدہ است، نمایانگر «ہفت زمان»ی است کہ واپسین دو غضب خدا بود؛ و «ہفت زمان» نبوکدنصر نمایانگر «ہفت زمان»ی است کہ نخستین غضب ہای خدا بود، اما در نبوت، ہر دو بہ مثابہ همان یک خط نمایانندہ شدہ اند.

اور میں یروشلم پر سامریہ کی ناپ کی ڈوری اور اخاب کے گھرانے کا ساہول پھیلاؤں گا؛ اور میں یروشلم کو اس طرح مٹا ڈالوں گا جیسے کوئی آدمی برتن کو پونچھتا ہے، اسے پونچھ کر الٹا کر دیتا ہے۔ 2 سلاطین 21:13

باب ہشتم دانیال، و آیہ سیزدہم، بہ خط دوم غضب ہای خدا اشارہ دارد، چنان کہ بر پادشاہی جنوبی یہودا وارد آمد و از سال 677 ق.م آغاز شد. «ہفت زمان» نبوکدنصر، نمایانگر خط نخست غضب خداست، چنان کہ بر پادشاہی شمالی اسرائیل وارد آمد و از سال 723 ق.م آغاز شد. «ہفت زمان» نبوکدنصر نمایانگر ہزار و دویست و شصت سالی است کہ بت پرستی قدس و لشکر را پایمال کرد، و پس از آن، ہزار و دویست و شصت سالی کہ پاپ گرای قدس و لشکر را پایمال ساخت.

پاپ گرای چیزی جز بت پرستی نیست کہ با دعوی مسیحیت پوشاندہ شدہ است؛ بہ تعبیری، «بت پرستی تعمید یافتہ». در کاتولیسیم ہیچ چیز وجود ندارد کہ نمایندہ مسیح یا مسیحیت باشد. جہان این حقیقت را در تاریخ قرون تاریک آموخت، اما از سال 1798 بہ این سو، جہان آن را از یاد بردہ است. دستگاہ پاپی همان دل بت پرستی را دارد. دین و مناسک این ادیان یکسان اند. داوری «ہفت زمان» بر نبوکدنصر عبارت بود از این کہ دل حیوانی بہ او دادہ شد. آن دل حیوانی کہ بہ او دادہ شد، همان دلی بود کہ دین بت پرستی را نمایندگی می کرد، خواہ بت پرستی آشکار باشد، خواہ بت پرستی در پردہ و پوشیدہ در قالب کاتولیسیم. خواہر وایت تصریح می کند کہ اژدہا در مکاشفہ باب دوازده، شیطان است، اما در معنایی ثانوی، روم بت پرست است.

«پس ہرچند اژدہا در درجہ نخست نمایانگر شیطان است، در معنایی ثانوی نمادی از روم بت پرست نیز ہست.» نبرد عظیم، ۴۳۹.

وحشی کہ نبوکدنصر بہ مدت «ہفت زمان» نمودار آن بود، همان وحش اژدہا برای ہزار و دویست و شصت روز بود، و سپس وحش کاتولیسیم برای ہزار و دویست و شصت روز دیگر. در پایان آن ایام، نبوکدنصر نمادی از ایالات متحدہ است کہ در نہایت همان نبی کاذب می باشد. از نظر نبوی، نبوکدنصر نمایانگر اژدہا، وحش و نبی کاذب بود کہ همان سہ قدرت مرکبی ہستند کہ بابل روحانی

را تشکیل می‌دهند و جهان را به آرماگدون می‌کشانند. نبوکدنصر نمایندهٔ بابل حقیقی است، و بدین‌سان او به‌عنوان نمادی از هر سه قدرتی به‌کار گرفته شد که بابل روحانی ایام آخر را تشکیل می‌دهند.

برای شناختِ نمادگرایی‌ای که همین اکنون شناسایی شد، نخست لازم است نبوکدنصر را در سال ۱۷۹۸ جای دهیم، آنگاه که پادشاهی او در پایانِ «هفت زمان» بازگردانده می‌شود. این نشان راه را در باب چهارم دانیال تثبیت خواهیم کرد، پیش از آنکه به شیوه‌ای نظام‌مندتر بررسی این باب را آغاز کنیم.

در «زمان آخر» در سال ۱۷۹۸، کتاب دانیال مَهرگشوده شد، و از آن پس آن کتاب مقصود خود را در ارائهٔ نوری فزاینده به انجام رسانید؛ نوری که دو گروه از پرستندگان را می‌آزماید، پاک می‌سازد و پدید می‌آورد. مهرگشوده شدن کتاب دانیال آغاز فرایند سه‌مرحله‌ای آزمون را مشخص می‌کند که بر حقایق استوار است که در آن زمان آشکار گردید.

و او گفت: ای دانیال، به راه خود برو؛ زیرا این سخنان تا زمان آخر بسته و مهر شده است. بسیاری طاهر خواهند شد و سفید گردانیده خواهند شد و آزموده خواهند شد؛ اما شریران به شرارت عمل خواهند کرد؛ و هیچ‌یک از شریران نخواهند فهمید؛ لیکن حکیمان خواهند فهمید. دانیال ۱۲:۹، ۱۰

مقصود نبوتی گشوده شدن آن کتابی که از کتاب دانیال و کتاب مکاشفه تشکیل شده است، این است که نسلی را بیازماید که در خلال تاریخی که آن کتاب گشوده می‌شود زنده است. در دانیال دوازده، سه نبوت زمانی مشخص شده است. نخستین آن‌ها هزار و دویست و شصت سال است که در طی آن قدرت قوم مقدس می‌بایست پراکنده گردد.

لیکن تو اے دانی ایل، ان باتوں کو بند رکھ اور اس کتاب پر مہر لگا دے، یہاں تک کہ آخری وقت آ پہنچے۔ بہتیرے ادھر ادھر دوڑیں گے، اور علم بڑھ جائے گا۔ تب میں دانی ایل نے نگاہ کی، اور کیا دیکھتا ہوں کہ دو اور کھڑے ہیں، ایک دریا کے کنارے کی اس طرف، اور دوسرا دریا کے کنارے کی اس طرف۔ اور ایک نے اس شخص سے جو کتان پہنے ہوئے تھا اور دریا کے پانیوں کے اوپر تھا، کہا: ان عجیب باتوں کے انجام تک کتنا عرصہ ہوگا؟ اور میں نے اس شخص کو جو کتان پہنے ہوئے تھا اور دریا کے پانیوں کے اوپر تھا، سنا، جب اس نے اپنا دہنا ہاتھ اور اپنا بایاں ہاتھ آسمان کی طرف اٹھایا اور اس کی قسم کھائی جو ابدالآباد زندہ ہے، کہ یہ ایک زمانہ، زمانوں اور نصف زمانہ تک ہوگا؛ اور جب وہ مقدس لوگوں کی قدرت کو پراگندہ کرنا پورا کر چکے گا، تب یہ سب باتیں پوری ہو جائیں گی۔ دانی ایل 12:4-7۔

دو دورہ نبوی دیگر در باب دوازدهم، هزار و دویست و نود روز و هزار و سیصد و سی و پنج روز هستند.

اور میں نے سنا، لیکن نہ سمجھا؛ تب میں نے کہا، اے میرے خداوند، ان باتوں کا انجام کیا ہوگا؟ اور اس نے کہا، اے دانی ایل، اپنی راہ لے، کیونکہ یہ باتیں وقت آخر تک بند اور مہر بند رہیں گی۔ بہت سے لوگ پاک کیے جائیں گے، سفید بنائے جائیں گے، اور آزمائے جائیں گے؛ لیکن شریر شرارت کرتے رہیں گے؛ اور شریروں میں سے کوئی نہ سمجھے گا؛ لیکن دانا سمجھیں گے۔ اور اس وقت سے کہ دائمی قربانی موقوف کی جائے گی، اور وہ مکروہ چیز جو ویرانی پیدا کرتی ہے قائم کی جائے گی، ایک ہزار دو سو نوے دن ہوں گے۔ مبارک ہے وہ جو انتظار کرے، اور ایک ہزار تین سو پینتیس دنوں تک پہنچے۔ دانی ایل 12:8-12۔

در آیات، «زمان آخر» دو بار مورد اشاره قرار گرفته و چنین تعریف شده است که همان نقطه‌ای است که در آن سخنان دانیال مهرگشایی می‌گردد. سخنانی که موضوع مهرگشایی در «زمان آخر» هستند، سه دورہ نبوی هزار و دویست و شصت (یک زمان، دو زمان، و نصف زمان)، هزار و دویست و نود، و

هزار و سیصد و سی و پنج می‌باشند. دو دوره از این سه دوره به‌عنوان «روزها» تعریف شده‌اند. دو تا از این سه دوره در سال 1798 به پایان رسیدند، و سومی در دقیق‌ترین انتهای سال 1843 خاتمه یافت. و این در همان انتهای سال 1843 است، زیرا آیه می‌گوید: «خوشا به حال آن که انتظار کشد و برسد به...»

لفظ «می‌آید» به معنای «می‌رسد» است. پس خوشا به حال آن که انتظار می‌کشد، و نیز به نخستین روز سال ۱۸۴۴ می‌رسد. زمان تأخیر مثل ده باکره از نخستین ناکامی در تاریخ میلری آغاز شد، و آن ناکامی در همان واپسین روز سال ۱۸۴۳ فرارسید، و واپسین روز سال ۱۸۴۳ به همان نخستین روز سال ۱۸۴۴ می‌رسد. برکت انتظار کشیدن از زمانی آغاز شد که زمان تأخیر با نخستین ناکامی آغاز گردید.

در این آیات مطالب بسیار بیشتری برای بررسی وجود دارد، اما نکته‌ای که ما در اینجا مد نظر داریم، نقش نبوی دانیال است. مقصود از کتاب دانیال، که دانیال در این فراز نماینده آن است، این است که هنگامی که کتاب گشوده می‌شود، فرایندی سه‌مرحله‌ای از آزمون پدید آورد. به دانیال گفته شد که راه خود را در پیش گیرد تا زمان آخر، یعنی هنگامی که کتاب باید گشوده شود. نتیجه‌گیری این فصل تأکید می‌کند که وقتی زمان آخر فرا رسد، چه رخ خواهد داد.

لیکن تو آخر تک اپنی راه پر چلتا ره؛ کیونکه تو آرام پائے گا، اور ایام کے آخر میں اپنی مقررہ میراث میں قائم ہوگا. دانی ایل 12:13.

کتاب دانیال می‌بایست در پایان ایام نبوتی دانیال در جایگاه خویش بایستد.

«هنگامی که خدا به انسانی کاری ویژه می‌سپارد، او باید در نصیب و جایگاه خویش بایستد، همان‌گونه که دانیال ایستاد؛ آماده برای پاسخ گفتن به دعوت خدا، آماده برای به انجام رساندن مقصود او.» Manuscript Releases, جلد 6, 108.

در زمان پایان در سال 1798، دانیال در نصیب خود ایستاد، چنان‌که در آیه سیزدهم با عبارت «در پایان روزها» بیان شده است. پایان تبعید «هفت زمان» نبوکدنصر، سال 1798 را مشخص می‌سازد، زیرا آن تبعید «در پایان روزها» به پایان رسید.

و در پایان آن ایام، من نبوکدنصر چشمان خود را به سوی آسمان برافراشتم، و عقل من به من بازگشت؛ و حضرت اعلی را متبارک خواندم، و او را که تا ابد زنده است ستودم و تکریم نمودم، که سلطنت او سلطنتی جاودانی است، و پادشاهی او از نسلی تا نسل دیگر برقرار است. و جمیع ساکنان زمین همچون هیچ محسوب می‌شوند؛ و او بر وفق اراده خویش در سپاه آسمان و در میان ساکنان زمین عمل می‌کند؛ و هیچ‌کس نمی‌تواند دست او را بازدارد، یا به او بگوید: «چه می‌کنی؟» در همان زمان عقل من به من بازگشت؛ و برای جلال پادشاهی‌ام، عزت و فروغ من به من بازگردانیده شد؛ و مشیران و امرایم مرا طلب نمودند؛ و من در پادشاهی خود استوار گردانیده شدم، و کبریای فزون‌تر به من افزوده شد. اکنون من نبوکدنصر، پادشاه آسمان را حمد و تمجید و تکریم می‌کنم، که همه اعمال او راستی است و طریق‌های او عدالت؛ و او قادر است آنان را که در تکبر سالک‌اند، خوار سازد. دانیال ۳۴:۴-۳۷.

عبارت «آخر ایام» نمایانگر زمان پایان در سال ۱۷۹۸ است. نبوکدنصر در آن هنگام در پادشاهی خود استوار گردید؛ پادشاهی‌ای که دیگر تاریخ وحوش بت‌پرستی و پاپ‌گرایی نبود. در آن مقطع، نبوکدنصر نمایانگر انسانی کاملاً ایمان‌آورده بود، و بدین‌سان وحش زمینی نبوت کتاب مقدس را مجسم می‌ساخت که در سال ۱۷۹۸ آغاز به سلطنت کرد؛ و در آغاز چون بره‌ای بود، هرچند مقدر بود که سرانجام همچون اژدهایی سخن گوید. او نمایانگر همان وحش زمینی است که در تحقق اشعیا بیست‌وسه، هفتاد سال نمادین سلطنت می‌کرد، همان‌گونه که پادشاهی تحت‌اللفظی او هفتاد سال

تحت اللفظی سلطنت نمود. این نمادپردازی «کاملاً بی‌خلل» است.

نبوکدنصر پیوندی نبوی میان آن سه قدرتی را نمایندگی می‌کند که در باب‌های دوازده و سیزده مکاشفه به تصویر کشیده شده‌اند. در آنجا اینها به‌عنوان اژدها، وحش دریا و وحش زمین شناخته می‌شوند. در مکاشفه شانزده، از آنها به‌عنوان سه قدرتی یاد می‌شود که جهان را به‌سوی هارمجدون رهبری می‌کنند. «هفت زمان» نبوکدنصر هر سه آن وحوش را به یکدیگر پیوند می‌دهد، زیرا بابل واقعی، بابل روحانی را مصور می‌سازد، و همان خط نبوتی که در کتاب دانیال قرار دارد، در کتاب مکاشفه پی گرفته می‌شود، زیرا این دو کتاب یکدیگر را به کمال می‌رسانند.

نبوکدنصر نمایانگر سال ۱۷۹۸ به‌عنوان پیوندی نبوی میان اژدها، وحش و نبی کاذب است. ۱۷۹۸ برای پیام فرشته اول و تاریخ میلری، «زمان آخر» بود. ویلیام میلر هدایت شد تا تمامی ساختار نبوی خود را بر پایه تشخیص اژدهای بت‌پرستی و وحش کاتولیسیم بنا نهد، اما ایالات متحده را به‌عنوان وحش زمین و نبی کاذب ندید. او می‌توانست تاریخ پیش از «زمان آخر» در ۱۷۹۸ را ببیند، اما آینده هنوز در آینده بود. در «زمان آخر» در ۱۹۸۹، آنگاه هر سه قدرت شناخته می‌شدند.

گشوده شدن شناخت نبوی اژدها و وحش در سال ۱۷۹۸، به‌وسیله رود اولای در باب‌های هفت، هشت و نه به تصویر کشیده شده است. گشوده شدن شناخت نبوی اژدها، وحش و نبی کاذب در سال ۱۹۸۹، به‌وسیله رود حداقل در باب‌های ده، یازده و دوازده به تصویر کشیده شده است. نبوکدنصر نمایانگر حرکت فرشته اول است که در سال ۱۷۹۸ فرا رسید، و او نمونه بلشصر است که نمایانگر حرکت فرشته سوم است که در سال ۱۹۸۹ فرا رسید. از این‌رو، رؤیای دوم نبوکدنصر در باب چهار، پیام فرشته اول را نمایندگی می‌کند.

هفت «زمان» نبوکدنصر در «وقت آخر» در سال ۱۷۹۸، با فرارسیدن پیام هشدار داوری در پیش، به پایان رسید. در «آخر ایام»، او مردی توبه‌کرده است؛ از این‌رو نمایانگر شاخ جمهوری‌خواه وحش زمین است، آنگاه که همچون بره بود. او هم‌زمان نمایانگر شاخ پروتستان فیلادلفیایی وحش زمین نیز هست.

بابل کے پہلے بادشاہ کی حیثیت سے، وہ بابل کے آخری بادشاہ بیلشضر کی تمثیل ہے۔ اُس پر آنے والی عدالت کی تمثیل نمرود پر آنے والی عدالت سے کی گئی، اور اسی کے نتیجے میں وہ بیلشضر کی عدالت کی بھی تمثیل ٹھہرا۔ اُس کی عدالت 22 اکتوبر 1844ء کو تحقیقی عدالت کے آغاز کی نمائندگی کرتی تھی۔

نبوکدنصر پادشاہ، به همه قوم‌ها، امت‌ها و زبان‌هایی که در تمامی زمین ساکن‌اند: سلامتی بر شما افزون باد. مصلحت دانستم که آیات و عجایی را که خدای متعال برای من به‌جا آورده است اعلام کنم. آیات او چه عظیم است! و عجایب او چه نیرومند! پادشاهی او پادشاهی‌ای جاودان است، و سلطنت او از نسلی تا نسلی. من، نبوکدنصر، در خانه خود آسوده بودم و در قصر خویش کامران؛ خوابی دیدم که مرا ترسانید، و اندیشه‌هایی که بر بستر خود داشتم و رؤیاهای سرم مرا مضطرب ساخت. دانیال ۱:۴-۵.

خواب نبوکدنصر را هراسان ساخت، و نمادپردازی آن خواب نمایانگر انجیل جاودانی فرشته اول است که به مردمان فرمان می‌دهد: «از خدا بترسید.»

اور میں نے ایک اور فرشتہ کو آسمان کے بیچ میں اُڑتے دیکھا، جس کے پاس ابدی خوشخبری تھی کہ زمین کے باشندوں کو، اور ہر قوم، اور قبیلہ، اور زبان، اور امت کو سنائے، اور وہ بڑی آواز سے کہتا تھا، خدا سے ڈرو اور اُس کی تمجید کرو، کیونکہ اُس کی عدالت کا وقت آ پہنچا ہے؛ اور اُسی کی عبادت کرو جس نے آسمان اور زمین اور سمندر اور پانی کے چشمے بنائے۔ مکاشفہ 14:6، 7.

انجیل ابدی پیامی سه مرحله ای است: گام نخست، چنان که در فرشتہ اول نمود یافته است، ترسیدن از خداست؛ گام دوم، دادن جلال به اوست؛ و گام سوم با ساعتِ داوری او نمایش داده می شود. «جلال» نمایانگر منش است، و دومین «برویم» در داستان شورش نمرود، همان جاست که منش شهر و برج مورد بررسی قرار گرفت. این یک داوری تحقیقی بود. اتحاد کلیسا و دولت، تصویر وحش است، و گام دوم نمرود در آشکار ساختن تصویر وحش بود؛ اما گام دوم انجیل ابدی، نه جلال بخشیدن به منش نمرود، بلکه به بار آوردن تجلیل منش خدا را پدید می آورد.

ترس نبوخذنصر هو رمز للاختبار الأول، كما كان اختيار دانيال أَلَّا يأكل من طعام بابل، لأن دانيال كان يخاف الله. لقد وصل الملك الأول في التاريخ سنة 1798، ثم أُعطي بعد ذلك قوة في 11 أغسطس 1840. ويحدّد حلم نبوخذنصر موضع مجيء الرسالة الأولى عند وقت النهاية في سنة 1798.

من خوابی دیدم که مرا ترسانید، و اندیشه هایی که بر بستر خود داشتم و رؤیاهای سرم مرا مضطرب ساخت. پس فرمانی صادر کردم تا همه حکیمان بابل را به حضور من بیاورند، تا تعبیر خواب را برای من معلوم سازند. آنگاه جادوگران، منجمان، کلدانیان، و فالگیران داخل شدند؛ و خواب را در حضور ایشان بازگفتم، اما تعبیر آن را برای من معلوم نساختند. لیکن سرانجام دانیال به حضور من آمد، که نام او بلطشصر است، بر وفق نام خدای من، و روح خدایان مقدس در اوست؛ و خواب را در حضور او بازگفتم و گفتم: ای بلطشصر، رئیس جادوگران، چون می دانم که روح خدایان مقدس در توست و هیچ رازی تو را در مانده نمی سازد، رؤیاهای خوابی را که دیده ام و تعبیر آن را برای من بیان کن. دانیال ۴:۹-۵

ورود نخستین پیام در زمان آخر در سال 1798، که با هراس نبوخذنصر نمود یافته است، نقطه ای را مشخص می کند که در آن کتاب دانیال می بایست گشوده شود.

Pero tú, oh Daniel, cierra las palabras y sella el libro hasta el tiempo del fin; muchos correrán de aquí para allá, y la ciencia se aumentará. ... Y él dijo: Anda, Daniel, pues estas palabras están cerradas y selladas hasta el tiempo del fin. Muchos serán purificados, emblanquecidos y probados; pero los impíos obrarán impíamente, y ninguno de los impíos entenderá; mas los sabios entenderán. Daniel 12:4, 9, 10

هنگامی که کتاب دانیال در «زمان آخر» گشوده شد، مردمان فراخوانده شدند تا ببینند و افزایش معرفت را بررسی کنند، و آن فراخوان سرانجام دو دسته از پرستندگان را پدید آورد. یک دسته نمی توانستند درک کنند و دسته دیگر می توانستند. حکیمان بابل که به صورت «جادوگران، منجمان، کلدانیان و غیبگویان» معرفی شده اند، نتوانستند درک کنند، اما دانیال درک کرد. «حکیمان» بابلی نتوانستند درک کنند، و از این رو نمایانگر شریران هستند. دانیال نمایانگر حکیمان بود.

ما در مقاله بعدی فصل چهارم دانیال را ادامه خواهیم داد.

"وہ لوگ جو خدا کے کام سے بے وفائی کرتے ہیں، اصول سے محروم ہوتے ہیں؛ اُن کے محرکات ایسے نہیں ہوتے کہ وہ ہر حالت میں درست بات کو اختیار کرنے پر اُن کی رہنمائی کریں۔ خدا کے خادموں کو ہر وقت یہ احساس رہنا چاہیے کہ وہ اپنے مالک کی نگاہ کے سامنے ہیں۔ جس نے بلشضر کی حرمتی پر مبنی ضیافت کو دیکھا تھا، وہی ہماری تمام اداروں میں، تاجر کے حساب کے دفتر میں، اور نجی کارگاہ میں موجود ہے؛ اور وہ بے خون ہاتھ یقیناً اسی طرح تمہاری غفلت کو درج کر رہا ہے جیسے اُس نے اُس گستاخ بادشاہ کے ہولناک فیصلے کو درج کیا تھا۔ بلشضر کی سزا آگ جیسے الفاظ میں لکھی گئی تھی، 'تو ترازو میں تولی گیا اور کم نکلا'؛ اور اگر تم خدا کی طرف سے عطا کردہ اپنی ذمہ داریوں کو پورا کرنے میں ناکام رہو گے تو تمہاری سزا بھی یہی ہوگی۔" Messages to

